

Submit Date: 04 April 2026

Revise Date: 17 June 2026

Accept Date: 25 June 2026

Initial Publish: 25 June 2026

Final Publish: 23 August 2027

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

The Status of Cryptocurrencies in Islamic Jurisprudence and Iranian Law

Narjes Khatoun Mohebi Pour¹, Mehdi Zare¹, Mohammad Ramezani¹, Babak Khosravi Nia^{1*}

1. Department of Law, Lar.C., Islamic Azad University, Larestan, Iran

* Corresponding Author's Email: babak.khosravinia@iau.ir

ABSTRACT

The emergence of cryptocurrencies represents one of the most significant transformations in contemporary monetary and financial systems, challenging traditional concepts of money, property, ownership, contract, and regulation. This article adopts a descriptive-analytical approach to examine the status of cryptocurrencies in Islamic jurisprudence and Iranian law, seeking to determine whether cryptocurrencies may be classified as property, money, digital assets, or valid objects of legal transactions. From the perspective of Islamic jurisprudence, the core issues include whether cryptocurrencies possess recognized property value, rational benefit, lawful utility, transferability, and compatibility with fundamental rules such as the prohibition of gharar, the rule of no harm, the prohibition of riba, the prohibition of unlawful acquisition of property, and the requirement to preserve public economic order. The findings indicate that cryptocurrencies cannot be judged through an absolute ruling of permissibility or prohibition; rather, a distinction must be made between holding, mining, exchange, use as a payment instrument, speculative trading, and criminal applications. From the perspective of Iranian law, cryptocurrencies may be regarded as intangible digital assets when they possess economic value and transferability, but such recognition does not make them official money or legal tender. Contracts involving cryptocurrencies may be valid where the general conditions of contractual validity, certainty of subject matter, informed consent of the parties, and lawful purpose are satisfied. At the same time, risks such as money laundering, tax evasion, fraud, lack of user protection, difficulty of seizure, and uncertainty in inheritance demonstrate the need for comprehensive regulation. The article concludes that the most coherent legal and jurisprudential position is to recognize cryptocurrencies as conditionally valid digital assets, subject to careful, gradual, and function-based regulation.

Keywords: *Cryptocurrencies, Islamic Jurisprudence, Iranian Law, Property Status, Digital Assets, Financial Regulation*

How to cite: Mohebi Pour, N. K., Zare, M., Ramezani, M., & Khosravi Nia, B. (2027). The Status of Cryptocurrencies in Islamic Jurisprudence and Iranian Law. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 5(3), 1-22.



تاریخ ارسال: ۱۵ فروردین ۱۴۰۵
 تاریخ بازنگری: ۲۷ خرداد ۱۴۰۵
 تاریخ پذیرش: ۴ تیر ۱۴۰۵
 تاریخ چاپ اولیه: ۴ تیر ۱۴۰۵
 تاریخ چاپ نهایی: ۱ شهریور ۱۴۰۶

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

بررسی جایگاه ارزشهای دیجیتال در فقه اسلامی و حقوق ایران

نرجس خاتون محبی پور، مهدی زارع، محمد رضانی، بابک خسروی نیا*

۱. گروه حقوق، واحد لارستان، دانشگاه آزاد اسلامی، لارستان، ایران

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: babak.khosravinia@iau.ir

چکیده

ظهور ارزشهای دیجیتال یکی از مهمترین تحولات نظام پولی و مالی معاصر است که مفاهیم سنتی پول، مال، مالکیت، قرارداد و تنظیمگری را با چالشهای بنیادین مواجه کرده است. این مقاله با رویکردی توصیفی - تحلیلی به بررسی جایگاه ارزشهای دیجیتال در فقه اسلامی و حقوق ایران میپردازد و میکوشد روشن سازد که آیا رمزارزها را میتوان مال، پول، دارایی دیجیتال یا موضوع معتبر معامله دانست. از منظر فقه اسلامی، مسئله اصلی در تحلیل ارزشهای دیجیتال، احراز مالیت، منفعت عقلایی، قابلیت اختصاص، مشروعیت انتفاع و سازگاری معاملات آن با قواعدی مانند منع غرر، نفی ضرر، حرمت ربا، ممنوعیت اکل مال به باطل و لزوم حفظ نظام اقتصادی است. یافتههای مقاله نشان میدهد که نمیتوان حکم ارزشهای دیجیتال را به صورت مطلق بر جواز یا حرمت مبتنی کرد، بلکه باید میان نگهداری، استخراج، مبادله، استفاده به عنوان ابزار پرداخت، سفتهبازی و کاربردهای مجرمانه تفکیک نمود. از منظر حقوق ایران، ارزشهای دیجیتال را میتوان در صورت برخورداری از ارزش اقتصادی و قابلیت انتقال، نوعی دارایی غیرمادی و دیجیتال دانست، اما این شناسایی به معنای پذیرش آنها به عنوان پول رسمی یا وسیله پرداخت قانونی نیست. قراردادهای مربوط به ارزشهای دیجیتال در صورتی معتبر خواهند بود که شرایط عمومی صحت معاملات، شفافیت موضوع، رضایت آگاهانه طرفین و مشروعیت جهت رعایت شود. همچنین خطراتی مانند پولشویی، فرار مالیاتی، کلاهبرداری، فقدان حمایت از کاربران، دشواری توقیف و ابرام در ارث، ضرورت تنظیمگری جامع را نشان میدهد. نتیجه مقاله آن است که جایگاه مناسب ارزشهای دیجیتال در فقه اسلامی و حقوق ایران، «مالیت و مشروعیت مشروط» همراه با تنظیمگری دقیق، مرحلهای و مبتنی بر تفکیک کارکردهاست.

کلیدواژگان: ارزشهای دیجیتال، فقه اسلامی، حقوق ایران، مالیت، رمزارز، تنظیمگری مالی

نحوه استناددهی: محبی پور، نرجس خاتون، زارع، مهدی، رضانی، محمد، و خسروی نیا، بابک. (۱۴۰۶). بررسی جایگاه ارزشهای دیجیتال در فقه اسلامی و حقوق ایران. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*. ۵(۳)، ۱-۲۲.



مقدمه

پول در تاریخ حیات اقتصادی بشر صرفاً ابزاری برای تسهیل مبادلات نبوده، بلکه همواره یکی از مهمترین نهادهای اجتماعی، حقوقی و حاکمیتی محسوب شده است؛ نهادی که از یکسو امکان اندازگیری ارزش، ذخیرهسازی قدرت خرید، تسویه دیون و گردش کالا و خدمات را فراهم میسازد و از سوی دیگر، به دلیل پیوند عمیق با نظم عمومی اقتصادی، سیاست پولی، اعتماد اجتماعی و اقتدار دولت، همواره موضوع تحلیلهای فقهی و حقوقی قرار گرفته است. تحول پول از اشکال کالایی و فلزی به پول اعتباری، سپس به پول الکترونیکی و در نهایت به ارزهای دیجیتال، نشان میدهد که مفهوم پول برخلاف ظاهر ساده آن، مفهومی ثابت و ایستا نیست، بلکه در بستر تحولات تکنولوژیک، عرف اقتصادی و ساختارهای نهادی بازتعریف میشود. در ادبیات اقتصادی جدید، بیتکوین و دیگر رمزارزها به عنوان پدیدههایی معرفی شدهاند که میکوشند بخشی از کارکردهای پول را بدون اتکا به بانک مرکزی، دولت یا واسطه مالی سنتی ایفا کنند؛ چنانکه ناکاموتو در طرح اولیه بیتکوین، هدف اصلی را ایجاد نوعی نظام پرداخت الکترونیکی همتابهمتا معرفی کرد که در آن اعتماد به جای اتکا به واسطه مرکزی، بر رمزنگاری، اجماع شبکه و زنجیره بلوکی استوار میشود (Nakamoto, 2008). از همین جهت، ارزهای دیجیتال نه تنها موضوعی فنی در قلمرو علوم رایانها، بلکه از همان آغاز ظهور خود، پرسشهایی بنیادین در حوزه اقتصاد پولی، حقوق خصوصی، حقوق عمومی، حقوق کیفری، فقه معاملات و فقه حکومتی ایجاد کردهاند.

اهمیت ارزهای دیجیتال از آنجا ناشی میشود که این پدیده، رمزهای سنتی میان پول، مال، دارایی، داده، ابزار پرداخت و موضوع معامله را دگرگون کرده است. بیتکوین و سایر ارزهای رمزنگاریشده از حیث فنی بر ساختاری مبتنی بر شبکه توزیعشده، کلید خصوصی، دفترکل عمومی، فرایند اعتبارسنجی تراکنش و گاه

استخراج استوارند؛ به همین دلیل، مالکیت و انتقال آنها بیش از آنکه به تصرف فیزیکی یا ثبت رسمی نزد نهاد دولتی وابسته باشد، به کنترل رمزنگارانه و امکان انتقال در شبکه وابسته است (Antonopoulos, 2017). در عین حال، تحلیل اقتصادی این پدیده نشان میدهد که ارزهای دیجیتال میتوانند بخشی از ویژگیهای پول را داشته باشند، اما از جهت نوسان قیمت، عدم ثبات ارزش، فقدان پذیرش عمومی فراگیر و نبود الزام قانونی برای پذیرش، با پول رسمی دولتها تفاوت دارند (Yermack, 2015). همین وضعیت دوگانه سبب شده است که تحلیل جایگاه ارزهای دیجیتال در فقه اسلامی و حقوق ایران نیازمند رویکردی چندلایه باشد؛ زیرا نمیتوان آنها را صرفاً با عنوان پول، کالا، سند، دین، مال غیرمادی یا ابزار پرداخت توصیف کرد، بلکه باید ماهیت، کارکرد و آثار آنها را در هر زمینه جداگانه سنجید.

در فقه اسلامی، هر پدیده نوپدید مالی هنگامی میتواند موضوع معامله معتبر قرار گیرد که از منظر قواعد عام معاملات، دارای منفعت عقلایی، قابلیت اختصاص، امکان نقل و انتقال، ارزش عرفی، جهت مشروع و عدم مخالفت با قواعدی مانند حرمت ربا، غرر، ضرر و اکل مال به باطل باشد. از این منظر، ارزهای دیجیتال مسئلهای صرفاً فناورانه نیستند، بلکه باید دید آیا عرف عقلایی برای آنها مالیت قائل است، آیا منفعت آنها مشروع و قابل اعتناست، آیا معامله آنها به دلیل نوسان شدید و عدم قطعیت، غرری محسوب میشود، آیا خرید و فروش آنها مصداق سفتهبازی ناموجه و اکل مال به باطل است، و آیا استفاده گسترده از آنها موجب اختلال در نظام اقتصادی یا تضعیف سیاست پولی میشود. برخی پژوهشهای فقهی معاصر، از جمله آثار متمرکز بر فقه رمزارزها، بر این نکته تأکید کردهاند که حکم ارزهای دیجیتال را نمیتوان بدون تفکیک میان موضوعاتی مانند استخراج، نگهداری، خرید و فروش، استفاده در پرداخت، واسطهگری، سفتهبازی و کاربردهای مجرمانه صادر کرد (Modarresi Tabatabaei Yazdi, 2022). از سوی

دیگر، در تحلیل فقهی پول و مالیات داراییهای نوپدید، مباحثی مانند اعتبار عرف، رضایت طرفین، مشروعیت منفعت و نقش حاکم اسلامی در حفظ نظام اقتصادی اهمیت ویژه‌ای دارند (Usmani, 2002). بنابراین، در فقه اسلامی، مسئله ارزشهای دیجیتال در نقطه تلاقی فقه معاملات و فقه حکومتی قرار میگیرد.

در حقوق ایران نیز جایگاه ارزشهای دیجیتال با ابهامهای جدی مواجه است. از یکسو، اشخاص حقیقی و حقوقی در عمل ارزشهای دیجیتال را خرید و فروش، نگهداری و گاه استخراج میکنند و در عرف اقتصادی، این داراییها واجد ارزش مبادله‌ای شناخته میشوند. از سوی دیگر، نظام حقوقی ایران هنوز در سطح قانونگذاری جامع، وضعیت رمزارزها را از حیث مالیت، مالکیت، قابلیت توقیف، ارث، مالیات، مسئولیت مدنی، ضمان، اعتبار قراردادها، امکان استفاده به عنوان ثمن، و نسبت آنها با پول رسمی به طور کامل روشن نکرده است. برخی مطالعات ایرانی، با تمرکز بر ماهیت و وضعیت مالی ارزشهای دیجیتال، نشان داده‌اند که یکی از مهمترین پرسشها در حقوق ایران این است که آیا ارزش دیجیتال را باید نوعی مال غیرمادی و دارایی قابل تملک دانست یا صرفاً داده‌های رمزنگاری‌شده که ارزش آن به پذیرش بازار وابسته است (Chitsazian & Khorsandi, 2021). همچنین برخی پژوهشها با توجه به اقتضائات اقتصاد اسلامی و الزامات قانونگذاری در ایران، بر ضرورت تفکیک میان شناسایی مالیت، پذیرش قراردادی، تنظیمگری فعالیت صرافیها، کنترل پولشویی و مدیریت ریسکهای اقتصادی تأکید کرده‌اند (Kashian et al., 2019). از این رو، حقوق ایران در برابر این پدیده با دو ضرورت همزمان روبه‌روست: نخست، پرهیز از بیاعتنایی به واقعیت اقتصادی ارزشهای دیجیتال؛ دوم، جلوگیری از آثار نامطلوب آن بر نظم عمومی، نظام پولی و امنیت اقتصادی.

یکی از دلایل اهمیت این پژوهش، تفاوت میان «ممنوعیت مطلق» و «تنظیمگری مشروط» در مواجهه با ارزشهای دیجیتال است. تجربه

جهانی نشان میدهد که دولتها و نظامهای حقوقی، در برابر این پدیده رویکرد واحدی اتخاذ نکرده‌اند؛ برخی آن را به شدت محدود کرده‌اند، برخی آن را تحت نظارت نهادهای مالی پذیرفته‌اند، برخی بر جنبه مالیاتی و ضدپولشویی تمرکز کرده‌اند، و برخی نیز به توسعه ارزشهای دیجیتال بانک مرکزی روی آورده‌اند. مطالعات اقتصادی و حقوقی درباره رمزارزها نشان میدهد که چالش اصلی فقط پذیرش یا رد آنها نیست، بلکه طراحی چارچوبی است که بتواند میان نوآوری مالی، حمایت از کاربران، ثبات پولی، مبارزه با جرایم مالی و حفظ نظم عمومی تعادل برقرار کند (He et al., 2016). در سطح بینالمللی نیز اسناد مربوط به مبارزه با پولشویی و تأمین مالی تروریسم، به جای تمرکز صرف بر ممنوعیت، بر شناسایی ارائه‌دهندگان خدمات دارایی مجازی، الزام به احراز هویت، نگهداری سوابق، گزارش تراکنشهای مشکوک و رویکرد مبتنی بر ریسک تأکید کرده‌اند (Financial Action Task, 2021). بنابراین، در تحلیل حقوق ایران نیز باید از تقلیل مسئله به جواز یا ممنوعیت ساده پرهیز کرد و وضعیت حقوقی ارزشهای دیجیتال را در حوزه‌های مختلف تفکیک نمود.

از منظر فقهی، چالش اصلی ارزشهای دیجیتال در این است که از یکسو، میتوان برای آنها ارزش عرفی و قابلیت مبادله قائل شد، اما از سوی دیگر، نوسان شدید، ابهام در پشتوانه، امکان استفاده در فعالیتهای نامشروع و عدم نظارت حاکمیتی، زمینه طرح ایرادهایی مانند غرر، ضرر، سفاقت و اختلال نظام را فراهم میکند. برخی دیدگاههای اسلامی درباره بیتکوین بر این نکته تأکید کرده‌اند که اگرچه فناوری بلاکچین فینفسه ممنوع نیست، اما استفاده از رمزارزها به عنوان ابزار سفته‌بازی یا وسیله مبادلات مشکوک میتواند از منظر مقاصد شریعت و قواعد معاملات با اشکال مواجه شود (Meera, 2018). در مقابل، برخی تحلیلها با تکیه بر این واقعیت که ارزش بسیاری از اموال اعتباری نیز به پذیرش عرفی و اعتماد اجتماعی وابسته است، امکان شناسایی مالیت ارزش دیجیتال

از منظر فنی، ارزشهای دیجیتال بر مجموعه‌های از مفاهیم مانند بلاکچین، کلید عمومی و خصوصی، کیف پول دیجیتال، تراکنش، هش، امضای دیجیتال، ماینینگ و اجماع شبکه استوارند. در بلاکچین بیتکوین، هر تراکنش پس از انتشار در شبکه، توسط گره‌ها اعتبارسنجی میشود و پس از قرار گرفتن در بلوک و پیوستن به زنجیره، به بخشی از دفترکل عمومی تبدیل میگردد (Antonopoulos, 2017). این ساختار از حیث حقوقی اهمیت دارد؛ زیرا مالکیت ارز دیجیتال نه از طریق قبض فیزیکی و نه از طریق ثبت در دفتر رسمی دولت، بلکه از طریق امکان کنترل و انتقال دارایی با کلید خصوصی اعمال میشود. در نتیجه، پرسشهایی مانند اثبات مالکیت، انتقال، سرقت، توقیف، ارث، ضمان و مسئولیت مدنی در ارتباط با رمزارزها، به شدت با ویژگیهای فنی آنها پیوند میخورند. آثار آموزشی و فنی در زمینه رمزارزها نیز نشان داده‌اند که بلاکچین صرفاً یک پایگاه داده ساده نیست، بلکه نوعی سازوکار نهادی غیرمتمرکز برای ایجاد اعتماد عملیاتی میان اشخاص ناشناس است (Narayanan et al., 2016).

از حیث اقتصادی، ارزشهای دیجیتال میتوانند برخی کارکردهای پول را ایفا کنند، اما در تحقق کامل این کارکردها با محدودیت مواجه‌اند. پول در معنای کلاسیک خود سه کارکرد اصلی دارد: وسیله مبادله، واحد سنجش ارزش و ذخیره ارزش. بیتکوین در برخی مبادلات به عنوان وسیله پرداخت استفاده میشود، اما نوسان شدید قیمت، محدودیت پذیرش عمومی و دشواری ارزشگذاری پایدار باعث شده است که نقش آن به عنوان واحد حساب با تردید جدی مواجه باشد (Yermack, 2015). در عین حال، برخی کاربران آن را نه به عنوان پول روزمره، بلکه به عنوان دارایی سرمایه‌ای، ابزار پوشش ریسک، یا شکل جدیدی از ذخیره ارزش تلقی میکنند. تحلیلهای اقتصادی درباره بیتکوین نیز نشان میدهد که این پدیده ترکیبی از فناوری، بازار، انگیزه‌های اقتصادی و طراحی نهادی است و فهم آن بدون توجه همزمان به این ابعاد

را منتفی نمیدانند (Mirzakhani, 2017). بنابراین، مقاله حاضر باید میان ذات فناوری، ماهیت دارایی، شیوه معامله و آثار اجتماعی آن تفکیک کند؛ زیرا داورى فقهی بدون چنین تفکیکی ممکن است یا به اباحتها بیضابطه بینجامد یا به ممنوعیتی غیرواقعیانه. در نهایت، مسئله اصلی مقاله این است که جایگاه ارزشهای دیجیتال در فقه اسلامی و حقوق ایران چگونه قابل تحلیل است و آیا میتوان با اتکا به قواعد موجود فقهی و حقوقی، چارچوبی منسجم برای شناسایی، معامله، استخراج و تنظیمگری آنها ارائه داد. هدف این مقاله بررسی جایگاه ارزشهای دیجیتال در فقه اسلامی و حقوق ایران با تمرکز بر ماهیت فقهی، مالیت، قابلیت معامله، اعتبار قراردادهای، آثار حقوقی و چالشهای تنظیمگری است.

مبانی مفهومی و ماهیت‌شناسی ارزشهای دیجیتال

برای تحلیل جایگاه ارزشهای دیجیتال در فقه اسلامی و حقوق ایران، نخست باید ماهیت این پدیده از منظر مفهومی و کارکردی روشن شود. ارز دیجیتال در معنای عام خود میتواند هر نوع ارزش پولی یا مالی باشد که در بستر دیجیتال ایجاد، ذخیره یا منتقل میشود، اما در معنای خاص، مقصود از ارز دیجیتال معمولاً رمزارزهایی مانند بیتکوین است که بر رمزنگاری، شبکه همتابهمتا و دفترکل توزیع‌شده متکیاند. بیتکوین به عنوان نخستین نمونه موفق رمزارز غیرمتمرکز، برای حل مسئله اعتماد در پرداختهای الکترونیکی طراحی شد و طرح آن بر این ایده استوار بود که با استفاده از اثبات کار، زنجیره زمانی تراکنشها و اجماع شبکه، میتوان از خرج مضاعف بدون نیاز به نهاد واسط جلوگیری کرد (Nakamoto, 2008). این ویژگی سبب میشود که ارز دیجیتال از پول الکترونیکی سنتی متفاوت باشد؛ زیرا پول الکترونیکی معمولاً نماینده دیجیتال پول رسمی است، در حالی که رمزارز غیرمتمرکز الزاماً تعهد مستقیم دولت، بانک مرکزی یا مؤسسه مالی صادرکننده نیست.

ممکن نیست (Böhme et al., 2015). بنابراین، هنگامی که فقیه یا حقوقدان درباره ارزش دیجیتال داوری میکند، باید مشخص کند که موضوع بحث، استفاده پولی، سرمایه‌گذاری، معامله سفته‌بازانه، استخراج، نگهداری یا انتقال آن است.

یکی از ویژگی‌های بنیادین ارزش‌های دیجیتال، غیرمتمرکز بودن است. در نظام پولی سنتی، پول رسمی توسط دولت یا بانک مرکزی پشتیبانی و تنظیم می‌شود و اعتبار آن به حاکمیت پولی وابسته است. اما رمزارزهایی مانند بیتکوین بر شبکه‌های از کاربران و قواعد نرم‌افزاری متکیاند و عرضه آنها معمولاً تابع الگوریتمی از پیش تعیین‌شده است. این ویژگی از یکسو میتواند جذاب باشد؛ زیرا وابستگی به واسطه‌های مالی را کاهش میدهد، هزینه برخی تراکنشها را پایین می‌آورد و امکان انتقال فرامرزی را فراهم میکند. از سوی دیگر، همین عدم تمرکز موجب میشود که دولتها در اجرای سیاست پولی، مبارزه با پولشویی، شناسایی ذینفع واقعی، اعمال مالیات، حمایت از مصرفکنندگان و جلوگیری از جرایم مالی با دشواری مواجه شوند. صندوق بین‌المللی پول در تحلیل اولیه خود درباره ارزش‌های مجازی تأکید کرده است که این داراییها هم ظرفیت نوآوری در پرداخت و خدمات مالی را دارند و هم میتوانند ریسکهایی برای ثبات مالی، حمایت از مصرفکننده و کنترل‌های قانونی ایجاد کنند (He et al., 2016). بنابراین، غیرمتمرکز بودن در تحلیل حقوقی ارزش دیجیتال، هم امتیاز است و هم منبع خطر.

ویژگی دیگر ارزش‌های دیجیتال، قابلیت کمیابی مصنوعی و ایجاد ارزش از طریق اجماع بازار است. بیتکوین دارای عرضه محدود است و قواعد صدور آن بر اساس پروتکل شبکه تنظیم شده است؛ به همین جهت، برخی طرفداران آن استدلال میکنند که محدودیت عرضه میتواند مانع کاهش ارزش ناشی از خلق بیرویه پول شود. با این حال، ارزش رمزارزها به پشتوانه فیزیکی یا تعهد دولت وابسته نیست، بلکه عمدتاً از اعتماد کاربران، پذیرش بازار، کمیابی، امنیت شبکه و انتظارات سرمایه‌گذاران ناشی میشود. گرینبرگ در تحلیل

اولیه خود از بیتکوین، آن را ارز دیجیتال جایگزینی دانست که به دلیل نقدشوندگی نسبی، هزینه پایین تراکنش و عدم اتکا به دولت، ظرفیتهای تازه‌ای ایجاد کرده است، اما همزمان از حیث وضعیت حقوقی و امکان سوءاستفاده نیز با ابهام روبه‌روست (Grinberg, 2011). این وضعیت از منظر فقهی اهمیت دارد، زیرا در فقه معاملات، ارزش عرفی و رغبت عقلایی میتواند در تحقق مالیت نقش داشته باشد، اما هر نوع رغبت بازار، به‌ویژه اگر مبتنی بر هیجان، فریب یا سفته‌بازی شدید باشد، لزوماً برای مشروعیت معامله کافی نیست.

در تحلیل ماهیت ارزش‌های دیجیتال باید میان «پول بودن» و «مال بودن» تفاوت گذاشت. ممکن است یک دارایی از نظر حقوقی مال باشد، اما پول رسمی محسوب نشود. طلا، سهام، اوراق بهادار یا اموال غیرمادی میتوانند ارزش اقتصادی و قابلیت معامله داشته باشند، اما الزاماً پول رایج و وسیله پرداخت قانونی نیستند. ارزش‌های دیجیتال نیز از این جهت میتوانند به عنوان مال یا دارایی دیجیتال بررسی شوند، حتی اگر در نظام حقوقی ایران پول رسمی تلقی نشوند. برخی مطالعات ایرانی درباره ماهیت ارزش‌های دیجیتال از منظر فقه تطبیقی، بر این نکته تأکید کرده‌اند که بحث مالیت مستقل از بحث مشروعیت مطلق استفاده است؛ یعنی ممکن است عرف برای یک رمزارز ارزش اقتصادی قائل باشد، اما معامله آن به دلیل وجود موانعی مانند غرر شدید، ضرر نوعی یا مخالفت با نظم عمومی با محدودیت مواجه شود (Chitsazian & Khorsandi, 2021). همین تفکیک در حقوق ایران نیز اهمیت دارد؛ زیرا شناسایی ارزش دیجیتال به عنوان دارایی، لزوماً به معنای پذیرش آن به عنوان پول قانونی یا مجاز بودن همه انواع فعالیتهای مرتبط با آن نیست.

در کنار ماهیت پولی و مالی، باید به جنبه قراردادی ارزش‌های دیجیتال نیز توجه کرد. اشخاص ممکن است ارزش دیجیتال را در قالب خرید و فروش، معاوضه، سرمایه‌گذاری، مشارکت، استخراج مشترک،

از منظر سیاستگذاری، ارزشهای دیجیتال هم فرصت ایجاد میکنند و هم تهدید. فرصتها شامل کاهش هزینه برخی تراکتهای بینالمللی، تسهیل پرداختهای فرامرزی، توسعه فناوری بلاکچین، امکان ایجاد ابزارهای نوین مالی و کاهش وابستگی به واسطههای سنتی است. تهدیدها نیز شامل پولشویی، فرار مالیاتی، تأمین مالی فعالیتهای غیرقانونی، کلاهبرداری، سرقت دارایی دیجیتال، اخلال در سیاست پولی، خروج سرمایه و زیان گسترده کاربران ناآگاه است. گروه ویژه اقدام مالی در راهنمای خود درباره داراییهای مجازی و ارائهدهندگان خدمات دارایی مجازی، بر این نکته تأکید کرده است که رویکرد مناسب، شناسایی و مدیریت ریسک از طریق نظارت، احراز هویت، شفافیت و الزامهای ضدپولشویی است (Financial Action Task, 2021). بنابراین، ماهیتشناسی ارز دیجیتال بدون توجه به تنظیمگری ناقص خواهد بود؛ زیرا این پدیده همزمان در بازار خصوصی و نظم عمومی اثر میگذارد.

در نهایت، ارز دیجیتال پدیدههای چندوجهی است که نمیتوان آن را در یک قالب سنتی فروکاست. از نظر فنی، دادهای رمزنگاریشده و قابل انتقال در شبکه توزیعشده است؛ از نظر اقتصادی، دارایی دارای ارزش بازار و گاه وسیله مبادله است؛ از نظر فقهی، موضوعی برای بررسی مالیت، غرر، ضرر، ربا، اکل مال به باطل و حفظ نظام است؛ و از نظر حقوقی، دارایی غیرمادی، موضوع قرارداد، موضوع احتمالی جرم، و موضوع تنظیمگری مالی و مالیاتی است. همین چندوجهی بودن ایجاب میکند که در ادامه، جایگاه ارزشهای دیجیتال ابتدا در فقه اسلامی و سپس در حقوق ایران به صورت جداگانه و در عین پیوستگی تحلیل شود.

جایگاه ارزشهای دیجیتال در فقه اسلامی

تحلیل فقهی ارزشهای دیجیتال در گرو تعیین موضوع است؛ زیرا حکم شرعی تابع موضوع است و تا زمانی که روشن نشود ارز دیجیتال از حیث عرفی و اقتصادی چه ماهیتی دارد، نمیتوان درباره مشروعیت یا عدم مشروعیت آن داوری دقیق کرد. در فقه اسلامی،

ارائه خدمات صرافی، نگهداری امانی یا پرداخت در برابر کالا و خدمات به کار گیرند. هر یک از این کاربردها آثار حقوقی جداگانه دارد. از منظر فقه معاملات، مشروعیت قرارداد وابسته به وجود قصد و رضا، اهلیت، معلوم بودن موضوع، قابلیت تسلیم، منفعت عقلایی و مشروعیت جهت است. از منظر حقوق ایران نیز باید بررسی شود که آیا ارز دیجیتال میتواند موضوع تعهد قرار گیرد، آیا تسلیم آن از طریق انتقال به کیف پول محقق میشود، آیا در صورت از بین رفتن کلید خصوصی مسئولیت ایجاد میشود، و آیا در صورت کلاهبرداری یا سرقت سایبری، امکان استرداد یا جبران خسارت وجود دارد. تحلیل فقهی و اقتصادی استخراج و مبادله رمزارزها در ایران نشان داده است که نمیتوان همه تعاملات مربوط به ارز دیجیتال را با یک حکم واحد ارزیابی کرد؛ زیرا استخراج، معامله، نگهداری و استفاده پرداختی، از جهت آثار اقتصادی و فقهی متفاوتاند (Khordmand, 2019).

یکی از مهمترین چالشهای مفهومی ارزشهای دیجیتال، نوسان شدید ارزش آنهاست. نوسان قیمت ممکن است در هر دارایی سرمایهای وجود داشته باشد، اما شدت و دامنه نوسانات رمزارزها موجب شده است که برخی تحلیلگران آنها را برای ایفای نقش پولی نامناسب بدانند. یرماک در ارزیابی اقتصادی خود تصریح میکند که بیتکوین از حیث ثبات ارزش و ایفای نقش واحد حساب با محدودیتهای جدی مواجه است (Yermack, 2015). از منظر فقهی، این نوسان میتواند زمینه طرح بحث غرر، سفه یا ضرر را ایجاد کند، به ویژه زمانی که خریداران فاقد دانش کافی هستند یا بازار تحت تأثیر تبلیغات، هیجان و رفتارهای تودهای قرار دارد. در عین حال، صرف نوسان قیمت در همه موارد موجب بطلان معامله نیست؛ زیرا بسیاری از کالاها و داراییها دارای نوساناند. مسئله اصلی این است که آیا عدم قطعیت به حدی میرسد که عرفاً معامله را پرخطر، مبهم و غیرعقلایی سازد یا خیر.

پول، مال و ثمن هر یک آثار خاص خود را دارند، اما همواره میان آنها همپوشانی وجود دارد. پول در نظامهای معاصر غالباً اعتباری است و ارزش آن نه از ماده فیزیکی، بلکه از اعتبار اجتماعی، پذیرش عمومی و حمایت حاکمیت ناشی میشود. در همین چارچوب، برخی تحلیلها درباره پول مجازی و بیتکوین کوشیدهاند نشان دهند که ارزش رمزارزها نیز میتواند از نوع ارزش اعتباری و عرفی باشد، نه ارزش ذاتی فیزیکی ([Mirzakhani, 2017](#)). با این حال، تفاوت مهم ارزش دیجیتال با پول رسمی در این است که پول رسمی معمولاً دارای الزام قانونی، پشتوانه حاکمیتی و نقش تثبیتشده در نظام پرداخت است، در حالی که رمزارزها اغلب بر پذیرش داوطلبانه بازار و اعتماد به پروتکل فنی متکیاند. بنابراین، در فقه اسلامی، ارزش دیجیتال را نمیتوان بدون بررسی کارکرد واقعی و پذیرش عرفی آن، نه به صورت مطلق پول دانست و نه به صورت مطلق فاقد مالیت.

نخستین مسئله فقهی، مالیت داشتن یا نداشتن ارزش دیجیتال است. در فقه، مالیت معمولاً با معیارهایی مانند رغبت عقلایی، قابلیت اختصاص، منفعت محلله، ارزش مبادلهای و امکان سلطه عرفی سنجیده میشود. اگر چیزی نزد عقلا ارزشمند باشد، قابلیت اختصاص داشته باشد و منفعت آن از نظر شرعی ممنوع نباشد، میتواند مال محسوب شود. بر این اساس، موافقان مالیت ارزهای دیجیتال استدلال میکنند که رمزارزها در بازارهای واقعی خرید و فروش میشوند، اشخاص برای تحصیل آنها هزینه میپردازند، امکان انتقال و نگهداری دارند، و عرف اقتصادی برای آنها ارزش قائل است. برخی مطالعات در فقه تطبیقی نیز بر این نکته تأکید کردهاند که معیار مالیت در بسیاری از اموال نوپدید، نه جسمانیت، بلکه پذیرش عقلایی و ارزش اقتصادی است ([Chitsazian & Khorsandi, 2021](#)). در مقابل، مخالفان معتقدند که ارزش ارز دیجیتال به دلیل فقدان پشتوانه، نوسان شدید، وابستگی به انتظارات

بازار و امکان فروپاشی قیمت، ارزشی ناپایدار و مشکوک است و نمیتوان آن را به آسانی واجد مالیت شرعی دانست.

مسئله دوم، نسبت ارزش دیجیتال با ثمن و پول است. اگر ارزش دیجیتال پول تلقی شود، قواعد مربوط به معاملات پولی، صرف، ربا، دیون پولی و کاهش ارزش پول در تحلیل آن اثرگذار خواهد بود. اگر کالا یا دارایی سرمایههای دانسته شود، احکام خرید و فروش اموال بر آن جاری میشود. اگر صرفاً حق یا داده دیجیتال تلقی شود، باید قابلیت نقل و انتقال حقوقی آن بررسی گردد. برخی پژوهشهای فقهی درباره رمزارزها، پول بودن ارزش دیجیتال را از آن جهت محتمل دانستهاند که در برخی شبکهها و بازارها وسیله مبادله و ذخیره ارزش است، اما همزمان به دلیل فقدان پذیرش عام و نوسان شدید، پول بودن کامل آن را محل تردید دانستهاند ([Modarresi, 2022](#)). در نتیجه، بهتر است ارزش دیجیتال در فقه اسلامی به عنوان «دارایی دیجیتال دارای کارکرد پولی محدود» تحلیل شود؛ یعنی ممکن است در مواردی نقش ثمن قراردادی را ایفا کند، اما تا زمانی که پذیرش عمومی، ثبات نسبی و چارچوب قانونی روشن ندارد، نمیتوان آن را همسنگ پول رسمی دانست.

یکی از قواعد مهم در تحلیل معاملات ارزش دیجیتال، اصل صحت معاملات است. بر اساس این اصل، قراردادهای اشخاص در صورت وجود شرایط عمومی صحت، صحیح فرض میشوند مگر آنکه دلیل معتبری بر بطلان وجود داشته باشد. از منظر فقه اسلامی، اصل اباحه نیز اقتضا میکند که تصرفات و معاملات جدید تا زمانی که مشمول منع شرعی خاص یا قاعده عام ممنوعکننده نباشند، فینفسه ممنوع تلقی نشوند. در ادبیات فقه اقتصادی، این رویکرد به ویژه در مواجهه با ابزارهای نوین مالی اهمیت دارد؛ زیرا اگر هر پدیده جدید صرفاً به دلیل سابقه نداشتن ممنوع دانسته شود، امکان پاسخگویی فقه به نیازهای متحول جامعه کاهش مییابد ([El-Gamal, 2006](#)). با این حال، اصل صحت و اباحه به معنای

شدت و نوع ریسک است. اگر معامله‌گر نسبت به ماهیت دارایی، نحوه انتقال، خطرات بازار و امکان زیان آگاهی داشته باشد، غرر کاهش مییابد. اما اگر بازار فاقد شفافیت باشد، کاربران بدون آگاهی وارد معامله شوند، یا ارزش دارایی صرفاً بر موجهای تبلیغاتی و رفتارهای هیجانی استوار باشد، ایراد غرر جدیتر میشود. برخی مطالعات فقهی ایرانی درباره استخراج و مبادله رمزارزها نیز تأکید کردهاند که حکم فقهی ارز دیجیتال باید با توجه به میزان ابهام، قابلیت انتفاع و آثار اقتصادی معامله تعیین شود ([Khordmand, 2019](#)).

قاعده لاضرر و نفی ضرر نیز در این حوزه اهمیت اساسی دارد. اگر معامله یا فعالیت اقتصادی موجب زیان قابل توجه به اشخاص، اخلال در نظام اقتصادی، تضییع اموال عمومی یا آسیب به نظم اجتماعی شود، فقه اسلامی میتواند با اتکا به قاعده نفی ضرر، آن را محدود یا ممنوع کند. در ارزهای دیجیتال، ضرر ممکن است در سطح فردی و عمومی رخ دهد. در سطح فردی، اشخاص ممکن است به دلیل نوسان شدید، کلاهبرداری، فقدان دانش فنی یا از دست دادن دسترسی به کیف پول، زیان سنگین ببینند. در سطح عمومی، رواج بیضابطه رمزارزها میتواند به خروج سرمایه، فرار مالیاتی، پولشویی یا تضعیف سیاست پولی منجر شود. مطالعات مربوط به الزامات قانونگذاری رمزارزها در ایران نیز بر این نکته تأکید کردهاند که سیاستگذار باید میان منفعت نوآوری و خطرات عمومی تعادل برقرار کند ([Kashian et al., 2019](#)). بنابراین، قاعده لاضرر میتواند مبنایی برای تنظیمگری، الزام به شفافیت، احراز هویت و محدودسازی فعالیتهای پرخطر باشد، نه لزوماً مبنایی برای منع مطلق همه انواع استفاده.

مسئله ربا در ارزهای دیجیتال نیز وابسته به توصیف ماهیت آنهاست. اگر ارز دیجیتال پول یا ثمن رایج دانسته شود، معاملات معاوضی آن با پولهای دیگر یا با رمزارزهای همجنس ممکن است از منظر قواعد صرف و ربا نیازمند دقت ویژه باشد. اگر دارایی

جواز بیقید و شرط نیست. معامله ارز دیجیتال باید از حیث موضوع، طرفین، جهت، منفعت و آثار اجتماعی با قواعد الزامآور فقهی سازگار باشد. بنابراین، اصل صحت نقطه آغاز تحلیل است، نه نتیجه نهایی آن.

در برابر اصل صحت، قاعده منع اکل مال به باطل از مهمترین ایرادهای مطرحشده نسبت به ارزهای دیجیتال است. اکل مال به باطل زمانی مطرح میشود که انتقال مال بدون عوض واقعی، بدون منفعت عقلایی، مبتنی بر فریب، مبتنی بر قمار یا فاقد مبنای مشروع باشد. مخالفان مشروعیت معاملات رمزارزی گاه استدلال میکنند که خرید دارایی فاقد پشتوانه واقعی و دارای ارزش بسیار ناپایدار، به ویژه در فضای تبلیغاتی و سفتهبازانه، میتواند مصداق انتقال نامشروع اموال باشد. در مقابل، موافقان میگویند اگر عرف عقلایی برای ارز دیجیتال ارزش قائل باشد، خریدار و فروشنده با رضایت و آگاهی معامله کنند، دارایی قابلیت انتقال داشته باشد و منفعت آن مشروع باشد، نمیتوان صرفاً به دلیل غیرمادی بودن یا نوسان قیمت، معامله را اکل مال به باطل دانست. برخی تحلیلهای اسلامی درباره بیتکوین نیز همین دوگانگی را نشان دادهاند و بر ضرورت تفکیک میان معامله آگاهانه و کاربردهای زیانبار یا فریبکارانه تأکید کردهاند ([Meera, 2018](#)). بنابراین، اکل مال به باطل در ارزهای دیجیتال بیشتر به وضعیت معامله، علم طرفین، شفافیت و نوع کاربرد بستگی دارد تا به ذات فناوری.

قاعده غرر نیز در تحلیل فقهی ارزهای دیجیتال جایگاه برجستهای دارد. غرر در معاملات به معنای وجود ابهام، خطر یا عدم قطعیتی است که عرفاً معامله را نامتعارف و پرریسک میکند. رمزارزها از جهت نوسان قیمت، ابهام در ارزش ذاتی، خطر از دست رفتن کلید خصوصی، خطر هک صرافیها، عدم قطعیت مقرراتی و امکان دستکاری بازار، زمینه طرح ایراد غرر را دارند. با این حال، باید توجه داشت که هر ریسکی غرر مبطل نیست؛ زیرا معاملات تجاری همواره با درجهای از ریسک همراهاند. آنچه اهمیت دارد،

اثر بگذارد، حکومت اسلامی میتواند بر اساس مصلحت عمومی و حفظ نظام، قواعد تنظیمی وضع کند. در فقه اسلامی، حفظ نظام از قواعد مهمی است که در حوزههای مالی و اقتصادی اهمیت ویژه‌ای دارد. اگر رواج بیضابطه رمزارزها موجب اختلال در نظام پولی، فرار گسترده سرمایه، پولشویی یا تضییع حقوق عمومی شود، حاکمیت میتواند محدودیتهایی مقرر کند. این محدودیتها باید متناسب، عقلایی و مبتنی بر تشخیص کارشناسی باشند. تحلیلهای معاصر درباره اقتصاد اسلامی و رمزارزها نیز نشان میدهد که داوری شرعی درباره بیتکوین و رمزارزها بدون توجه به مقاصد شریعت، عدالت اقتصادی، شفافیت و جلوگیری از فساد مالی ناقص خواهد بود (Shovkhalov & Idrisov, 2021). بنابراین، فقه حکومتی میتواند میان جواز فردی و سیاست عمومی تفاوت بگذارد.

در نهایت، جایگاه ارزهای دیجیتال در فقه اسلامی را میتوان در قالب مشروعیت مشروط تحلیل کرد. بر این اساس، فناوری بلاکچین و اصل دارایی دیجیتال فی‌نفسه ممنوع نیست؛ مالیت رمزارزها نیز در صورت پذیرش عرفی، قابلیت اختصاص و منفعت عقلایی قابل دفاع است؛ اما معامله و استفاده از آنها مشروط به رفع غرر شدید، جلوگیری از ضرر، نبود فریب، عدم ربا، عدم استفاده در فعالیتهای نامشروع، رعایت مقررات حاکمیتی و حفظ نظم اقتصادی است. بنابراین، فقه اسلامی نه ناگزیر از پذیرش مطلق ارزهای دیجیتال است و نه ناگزیر از رد مطلق آنها. حکم فقهی باید با توجه به نوع رمزارز، شیوه تحصیل، وضعیت بازار، سطح شفافیت، قوانین حاکم و آثار اجتماعی تعیین شود.

جایگاه ارزهای دیجیتال در حقوق ایران

تحلیل جایگاه ارزهای دیجیتال در حقوق ایران با پرسش از مالیت آغاز میشود. در حقوق خصوصی، مال چیزی است که دارای ارزش اقتصادی، قابلیت اختصاص، امکان نقل و انتقال و منفعت عقلایی باشد. با این معیار، ارز دیجیتال اگرچه وجود مادی ندارد، اما به دلیل ارزش مبادله‌ای، قابلیت انتقال، امکان نگهداری و پذیرش در

سرمایه‌های یا کالا دانسته شود، بحث ربا به شکل دیگری مطرح میشود. فقه مالی اسلامی در مواجهه با ابزارهای نوین همواره بر این نکته تأکید کرده است که صورت قراردادی نباید موجب پنهان شدن ماهیت ربوی یا نامشروع معامله شود (Usmani, 2002). در بازار رمزارزها نیز برخی فعالیتها مانند وامدهی بهره‌دار، معاملات اهرمی، قراردادهای مشتقه پرریسک یا سودهای تضمینشده میتوانند از منظر ربا و غرر محل اشکال باشند. بنابراین، حتی اگر اصل نگهداری یا معامله ساده ارز دیجیتال در شرایطی قابل دفاع باشد، همه خدمات مالی مرتبط با آن لزوماً مشروع نخواهند بود.

استخراج یا ماینینگ یکی از موضوعات خاص در فقه ارزهای دیجیتال است. در بیتکوین، ماینرها با صرف توان پردازشی و انرژی، در فرایند اعتبارسنجی تراکشنها و تولید بلوک مشارکت میکنند و در برابر آن پاداش شبکه دریافت مینمایند. از منظر فقهی، پرسش این است که ماهیت این پاداش چیست و آیا استخراج را میتوان اجاره، جعاله، تحصیل مال مباح، معدنکاری، هبه یا فعالیت تولیدی دانست. تحلیلهای فقهی اقتصادی درباره استخراج بیتکوین نشان داده‌اند که انطباق کامل ماینینگ با عناوین سنتی ساده نیست و باید ماهیت شبکه، کارکرد پردازشی، مصرف انرژی، ارزش اقتصادی پاداش و آثار کلان آن بررسی شود (Eyvazloo et al., 2019). اگر استخراج با مجوز قانونی، مصرف مشروع انرژی، رعایت مقررات و عدم اخلال در نظام اقتصادی انجام شود، میتوان برای آن صورت مشروعتری تصور کرد. اما استخراج غیرمجاز، استفاده از برق یارانه‌ای، آسیب به شبکه انرژی یا مشارکت در نظامی که آثار زیانبار جدی دارد، میتواند از منظر فقهی با ایراد مواجه شود.

از منظر فقه حکومتی، ارزهای دیجیتال صرفاً موضوع معاملات خصوصی نیستند. اگر گسترش یک پدیده مالی بر سیاست پولی، ثبات بازار، امنیت اقتصادی، نظام مالیاتی و مبارزه با جرایم مالی

میشود. مالکیت سنتی معمولاً با تصرف مادی یا ثبت رسمی همراه است، اما در رمزارزها، کنترل کلید خصوصی و امکان امضای تراکنش نقش اصلی را دارد. این ویژگی موجب میشود که مفاهیمی مانند قبض، تسلیم، انتقال و اثبات مالکیت نیازمند بازخوانی باشند. در معامله ارز دیجیتال، تسلیم معمولاً زمانی تحقق مییابد که دارایی به نشانی کیف پول خریدار منتقل و تراکنش در شبکه تأیید شود. آثار فنی این انتقال در منابع تخصصی بیتکوین توضیح داده شده است؛ زیرا تراکنش پس از تأیید شبکه، در دفترکل توزیع شده ثبت میشود و امکان بازگرداندن آن بدون همکاری گیرنده وجود ندارد (Antonopoulos, 2017). همین ویژگی از منظر حقوقی اهمیت دارد، زیرا اشتباه در ارسال، سرقت کلید خصوصی یا انتقال ناشی از کلاهبرداری، برخلاف نظام بانکی سنتی، به آسانی قابل توقف یا برگشت نیست.

قراردادهای مربوط به ارزهای دیجیتال در حقوق ایران باید با قواعد عمومی قراردادها تحلیل شوند. اگر طرفین دارای قصد و رضا باشند، اهلیت داشته باشند، موضوع معامله معلوم و معین باشد، جهت معامله مشروع باشد و قرارداد با قانون آمره یا نظم عمومی تعارض نداشته باشد، میتوان اصل اعتبار قرارداد را پذیرفت. البته معلوم و معین بودن موضوع در ارزهای دیجیتال به دقت نیاز دارد. باید نوع رمزارز، مقدار، شبکه انتقال، نشانی کیف پول، زمان انتقال، کارمزد، مسئولیت خطا و وضعیت حقوقی صرافی یا واسطه مشخص باشد. در غیر این صورت، امکان اختلاف و ادعای غرر، تدلیس، اشتباه یا عدم انجام تعهد افزایش مییابد. پژوهشهای ایرانی درباره ماهیت و الزامات قانونگذاری ارزهای دیجیتال نیز بر این نکته تأکید کردهاند که یکی از نیازهای اصلی حقوق ایران، تنظیم معیارهای قراردادی برای معاملات رمزارزی و تعیین آثار انتقال است (Kashian et al., 2019). بنابراین، حقوق قراردادها میتواند مبنای اولیه تحلیل باشد، اما برای رفع ابهامها کافی نیست.

بازار میتواند در زمره اموال غیرمادی یا داراییهای دیجیتال قرار گیرد. آثار حقوقی مالیت در این حوزه بسیار مهم است؛ زیرا اگر ارز دیجیتال مال محسوب شود، میتواند موضوع قرارداد، ضمان، ارث، توقیف، مطالبه خسارت و حتی برخی جرایم علیه اموال قرار گیرد. برخی مطالعات ایرانی درباره وضعیت فقهی و حقوقی ارزهای دیجیتال بر این نکته تأکید کردهاند که نمیتوان صرفاً به دلیل غیرملموس بودن، مالیت آنها را انکار کرد؛ زیرا بسیاری از اموال جدید مانند حقوق مالی، سهام، مطالبات و دادههای دارای ارزش، وجود مادی مستقیم ندارند اما در نظام حقوقی دارای ارزش مالیاند (Vahidzadeh & Malekzadeh, 2020). بنابراین، حقوق ایران میتواند با تکیه بر معیارهای عام مال، ارز دیجیتال را به عنوان دارایی قابل حمایت شناسایی کند، هرچند این شناسایی نیازمند قانونگذاری دقیق است.

با این حال، مال دانستن ارز دیجیتال به معنای پول رسمی دانستن آن نیست. پول رسمی در ایران جایگاه حقوقی خاصی دارد و انتشار و تنظیم آن در صلاحیت حاکمیت پولی است. ارز دیجیتال غیرمتمرکز فاقد الزام قانونی برای پذیرش عمومی است و اشخاص نمیتوانند دیگری را بدون توافق به پذیرش آن به عنوان وسیله پرداخت مجبور کنند. در تحلیل اقتصادی بیتکوین نیز گفته شده است که این دارایی به دلیل نوسان شدید و عدم پذیرش عمومی فراگیر، در ایفای کامل نقش پول رسمی با محدودیت مواجه است (Yermack, 2015). بنابراین، در حقوق ایران باید میان «دارایی قابل معامله» و «پول قانونی» تفکیک کرد. ارز دیجیتال ممکن است موضوع قرارداد خصوصی قرار گیرد و طرفین بتوانند آن را به عنوان عوض قراردادی بپذیرند، اما این امر به معنای آن نیست که رمزارز جایگزین ریال یا دارای قدرت ابراء قانونی در همه دیون باشد.

از حیث ماهیت حقوقی، ارز دیجیتال را میتوان دارایی غیرمادی دانست که سلطه بر آن از طریق کنترل فنی و رمزنگارانه اعمال

یکی از مسائل مهم، مسئولیت مدنی در معاملات ارز دیجیتال است. اگر صرافی داخلی یا ارائه‌دهنده خدمات کیف پول به دلیل تقصیر، ضعف امنیتی، عدم اطلاع‌رسانی، نقض تعهدات قراردادی یا سوءمدیریت موجب از بین رفتن دارایی کاربر شود، امکان مطالبه خسارت باید بررسی گردد. همچنین اگر شخصی با تبلیغات گمراه‌کننده، وعده سود تضمین‌شده، طرح پانزی، جعل هویت یا دستکاری اطلاعات، دیگری را به خرید رمزارز ترغیب کند، قواعد مسئولیت مدنی و کیفری قابل اعمال خواهد بود. ویژگی فنی رمزارزها، مانند ناشناسبودن نسبی نشانیها و برگشتناپذیری تراکنشها، اثبات رابطه سببیت و شناسایی مرتکب را دشوار میکند. مطالعات فناوری و حاکمیت بیتکوین نشان داده‌اند که اگرچه بلاکچین شفافیت تراکنشی ایجاد میکند، اما این شفافیت به معنای شناسایی آسان اشخاص حقیقی پشت نشانیها نیست (Böhme et al., 2015). بنابراین، حقوق ایران باید میان شفافیت داده‌های شبکه و ابهام هویتی کاربران تمایز قائل شود.

در حوزه حقوق کیفری، ارزهای دیجیتال میتوانند هم موضوع جرم باشند و هم وسیله ارتکاب جرم. سرقت کلید خصوصی، کلاهبرداری رمزارزی، تحصیل مال از طریق طرحهای سرمایه‌گذاری جعلی، پولشویی، فرار مالیاتی، قاچاق، شرطبندی آنلاین و تأمین مالی فعالیت‌های مجرمانه از جمله مصادیق مهماند. رمزارزها به دلیل امکان انتقال سریع و فرامرزی، قابلیت نگهداری خارج از نظام بانکی، و دشواری شناسایی ذینفع واقعی، برای مجرمان جذابیت دارند. راهنمای گروه ویژه اقدام مالی نیز دقیقاً بر همین ریسکها تمرکز کرده و ارائه‌دهندگان خدمات دارایی مجازی را مشمول الزامهای شناسایی مشتری، نگهداری اطلاعات، گزارشدهی و کنترل تراکنشها دانسته است (Financial Action Task, 2021). در حقوق ایران، اگرچه بسیاری از رفتارهای مجرمانه مرتبط با ارز دیجیتال را میتوان ذیل عناوین موجود مانند کلاهبرداری، تحصیل مال نامشروع، پولشویی یا جرایم رایانهای

تحلیل کرد، اما نبود مقررات خاص میتواند موجب دشواری در کشف جرم، اثبات، توقیف دارایی و اجرای حکم شود. پولشویی یکی از جدیترین چالشهای حقوقی ارزهای دیجیتال در ایران است. ماهیت فرامرزی و دیجیتال رمزارزها باعث میشود که تبدیل عواید مجرمانه به دارایی رمزنگاری‌شده و انتقال آن به کیف پولهای متعدد، فرایند ردیابی و توقیف را دشوار کند. البته برخلاف تصور رایج، همه رمزارزها کاملاً ناشناس نیستند و در شبکههایی مانند بیتکوین، تراکنشها در دفترکل عمومی قابل مشاهده‌اند؛ اما پیوند دادن نشانیها به اشخاص حقیقی نیازمند داده‌های مکمل از صرافیها، ارائه‌دهندگان خدمات و ابزارهای تحلیل زنجیره است (Narayanan et al., 2016). بنابراین، اگر حقوق ایران بخواهد با پولشویی رمزارزی مقابله کند، باید ارائه‌دهندگان خدمات دارایی دیجیتال را شناسایی و ملزم به احراز هویت، نگهداری سوابق و همکاری با نهادهای نظارتی کند. رویکرد مبتنی بر ریسک در اسناد بین‌المللی نیز با همین هدف طراحی شده است (Financial Action Task, 2021).

مسئله مالیات نیز در جایگاه حقوقی ارزهای دیجیتال اهمیت دارد. اگر رمزارزها مال یا دارایی اقتصادی محسوب شوند، سود ناشی از خرید و فروش، استخراج، ارائه خدمات صرافی، کارمزد تراکنش و فعالیت‌های تجاری مرتبط میتواند موضوع مالیات قرار گیرد. اما اجرای مالیات مستلزم تعریف دقیق دارایی، شناسایی مؤدی، تعیین ارزش ریالی، ثبت تراکنشها و تفکیک میان فعالیت شخصی و تجاری است. نبود چارچوب روشن مالیاتی ممکن است به فرار مالیاتی و گسترش اقتصاد سایه منجر شود. مطالعات ایرانی درباره شناخت ماهیت ارزهای دیجیتال و نیازهای قانونگذاری در ایران، بر ضرورت تعیین تکلیف مالیاتی و نظارتی این داراییها تأکید کرده‌اند (Kashian et al., 2019). از منظر حقوقی، شناسایی مالیاتی ارز دیجیتال باید به گونهای باشد که نه موجب

توقیف، ورشکستگی و اجرای احکام مربوط به دارایی دیجیتال نیازمند سازوکارهای نوین اثبات و دسترسی است.

در حوزه حقوق مصرفکننده و حمایت از کاربران، ریسکهای ارز دیجیتال بسیار جدی است. بسیاری از کاربران بدون شناخت کافی از نوسان بازار، امنیت کیف پول، ماهیت کلید خصوصی، تفاوت شبکهها، کارمزدها و خطرات صرافیهای نامعتبر وارد معامله میشوند. اگر نظام حقوقی صرفاً با سکوت یا ممنوعیت کلی مواجه شود، بخش مهمی از بازار به فضای غیررسمی منتقل میشود و حمایت از کاربران دشوارتر خواهد شد. در مقابل، تنظیمگری شفاف میتواند قواعد تبلیغات، افشای ریسک، حداقل سرمایه، الزامات امنیتی، تفکیک دارایی مشتریان از دارایی صرافی، مسئولیت نگهداری و شیوه رسیدگی به شکایات را مشخص کند. تحلیلهای بینالمللی درباره حاکمیت و اقتصاد بیتکوین نیز نشان میدهد که بازار رمزارزها بدون نهادهای مکمل، مانند صرافیهای قابل اعتماد، ابزارهای امنیتی و مقررات حمایتی، برای کاربران عادی پرخطر است (Böhme et al., 2015). بنابراین، حمایت از مصرفکننده باید بخشی از چارچوب حقوقی ایران باشد.

با توجه به مباحث پیشگفته، جایگاه ارزهای دیجیتال در حقوق ایران را میتوان در سه سطح تحلیل کرد. در سطح حقوق خصوصی، ارز دیجیتال قابلیت شناسایی به عنوان مال غیرمادی و دارایی دیجیتال را دارد و میتواند موضوع قرارداد قرار گیرد، مشروط بر آنکه شرایط عمومی صحت معاملات رعایت شود. در سطح حقوق عمومی و اقتصادی، ارز دیجیتال پول رسمی نیست و استفاده از آن باید با ملاحظات سیاست پولی، مالیاتی و نظارتی محدود و هدایت شود. در سطح حقوق کیفری و انتظامی، رمزارزها به دلیل قابلیت استفاده در پولشویی، کلاهبرداری و جرایم سایبری، نیازمند نظارت، جرمیابی تخصصی و همکاری بینهادیاند. از این رو، راهحل مناسب در حقوق ایران نه انکار واقعیت اقتصادی

مشروعیتبخشی بقیید به فعالیتهای پرریسک شود و نه فعالیتهای شفاف و قانونی را به فضای غیررسمی سوق دهد.

از حیث استخراج، حقوق ایران باید میان استخراج مجاز و غیرمجاز تفاوت بگذارد. استخراج رمزارز فعالیتی است که به مصرف برق، تجهیزات پردازشی، اتصال به شبکه و گاه سرمایهگذاری صنعتی نیاز دارد. اگر این فعالیت بدون مجوز، با استفاده غیرقانونی از برق، آسیب به شبکه انرژی یا نقض مقررات انجام شود، میتواند مسئولیت اداری، مدنی یا کیفری ایجاد کند. اما اگر در چارچوب مجوز، تعرفه مشخص و مقررات شفاف انجام شود، میتواند به عنوان فعالیت اقتصادی قابل تنظیم تحلیل شود. تحلیل فقهی اقتصادی استخراج ارزهای مجازی در نظام اقتصاد اسلامی نیز نشان داده است که استخراج از جهت ماهیت، مصرف منابع، پاداش شبکه و آثار اقتصادی نیازمند بررسی مستقل از خرید و فروش رمزارز است (Eyvazloo et al., 2019). بنابراین، در حقوق ایران نباید حکم استخراج را با حکم نگهداری یا معامله یکی دانست.

یکی دیگر از مسائل حقوقی، ارث و توقیف ارز دیجیتال است. اگر ارز دیجیتال مال محسوب شود، در صورت فوت مالک باید جزء ترکه قرار گیرد و میان ورثه تقسیم شود. اما در عمل، دسترسی به دارایی وابسته به کلید خصوصی، عبارت از بازیابی یا اطلاعات کیف پول است. اگر ورثه به این اطلاعات دسترسی نداشته باشند، دارایی عملاً غیرقابل استفاده میشود. در توقیف قضایی نیز همین مشکل وجود دارد؛ زیرا مرجع قضایی برای توقیف مؤثر باید بتواند دارایی را شناسایی، کنترل یا انتقال آن را محدود کند. در نظام بانکی سنتی، توقیف حساب از طریق بانک ممکن است، اما در کیف پول غیرامانی، هیچ نهاد واسطی برای مسدودسازی وجود ندارد. مطالعات فنی رمزارزها نشان میدهد که کنترل دارایی در شبکههای غیرمتمرکز به کنترل کلید خصوصی وابسته است (Antonopoulos, 2017). بنابراین، حقوق ایران برای ارث،

رمزارهاست و نه پذیرش بیقید آنها؛ بلکه تدوین نظام حقوقی جامع، مرحله‌ای و مبتنی بر تفکیک کارکردهاست.

پیوند فقه و حقوق در تنظیم‌گری ارزهای دیجیتال در ایران

بررسی جایگاه ارزهای دیجیتال در ایران زمانی کامل می‌شود که فقه اسلامی و حقوق موضوعه به صورت دو حوزه جدا و بیارتباط تحلیل نشوند، بلکه نسبت میان آنها در تنظیم‌گری این پدیده روشن گردد. در نظام حقوقی ایران، بسیاری از قواعد حقوق خصوصی و سیاست‌گذاری اقتصادی، به طور مستقیم یا غیرمستقیم با مبانی فقهی پیوند دارند. از این رو، اگر ارز دیجیتال از منظر فقهی دارای ابهام در مالیت، غرر، ضرر، اکل مال به باطل یا اختلال در نظام اقتصادی باشد، این ابهام می‌تواند در قانونگذاری، اعتبار قراردادهای، سیاستهای بانک مرکزی، مالیات و حقوق کیفری نیز اثر بگذارد. در مقابل، اگر حقوق ایران بتواند با وضع مقررات شفاف، ریسکهای اصلی مانند پولشویی، کلاهبرداری، عدم شفافیت و زیان عمومی را کنترل کند، بخشی از ایرادهای فقهی نیز کاهش می‌یابد. بنابراین، رابطه فقه و حقوق در این حوزه رابطهای دوسویه است: فقه معیار مشروعیت و محدودیت را فراهم می‌کند، و حقوق ابزار تنظیم، اجرا و حمایت را ایجاد مینماید.

یکی از محورهای مهم این پیوند، بحث مالیت است. در فقه، مالیت با رغبت عقلایی و منفعت مشروع سنجیده می‌شود؛ در حقوق، مالیت با ارزش اقتصادی و قابلیت اختصاص و انتقال ارتباط دارد. اگر ارز دیجیتال در عرف بازار ارزش اقتصادی داشته باشد، اشخاص برای آن پول بپردازند و امکان انتقال آن وجود داشته باشد، هم فقه و هم حقوق می‌توانند اصل مالیت را بررسیدار بدانند. مطالعات فقه تطبیقی درباره وضعیت مالی ارزهای دیجیتال نشان داده‌اند که نمیتوان معیار مالیت را به جسمانیت محدود کرد و داراییهای غیرمادی نیز در صورت پذیرش عقلایی میتوانند مال محسوب شوند (Chitsazian & Khorsandi, 2021). در حقوق ایران نیز همین منطق قابل اعمال است، زیرا بسیاری از

حقوق مالی غیرمادی، از جمله حق تألیف، سهام، مطالبات و منافع، ارزش اقتصادی دارند بدون آنکه جسم مادی مستقل باشند. بنابراین، نقطه مشترک فقه و حقوق این است که ارز دیجیتال را میتوان از حیث مالیت بررسی کرد، اما این بررسی باید با توجه به مشروعیت منفعت و نظم عمومی تکمیل شود.

محور دوم، اعتبار معاملات ارز دیجیتال است. در فقه، اصل صحت و اصل اباحه می‌تواند مبنای اولیه جواز معاملات نوپدید باشند، اما قواعدی مانند غرر، ضرر، ربا و اکل مال به باطل حدود این جواز را تعیین میکنند. در حقوق ایران نیز اصل آزادی قراردادها و اعتبار اراده طرفین، تا جایی پذیرفته است که قرارداد با قانون، نظم عمومی و اخلاق حسنه مخالفت نداشته باشد. بنابراین، هم در فقه و هم در حقوق، آزادی معامله ارز دیجیتال مطلق نیست. اگر معامله بر مبنای فریب، جهل شدید، موضوع نامعلوم، نوسان غیرقابل پیشبینی، وعده سود تضمینی غیرواقعی یا هدف نامشروع انجام شود، میتواند با ایراد فقهی و حقوقی مواجه گردد. آثار فقه مالی اسلامی نیز تأکید کرده‌اند که شکل ظاهری قرارداد نباید موجب نادیده گرفتن ماهیت اقتصادی و آثار واقعی آن شود (El-Gamal, 2006). از این منظر، معامله رمزارزی باید نه فقط از جهت توافق ظاهری، بلکه از حیث شفافیت، عدالت قراردادی و آثار اقتصادی بررسی شود.

محور سوم، نقش حاکمیت در حفظ نظام اقتصادی است. ارزهای دیجیتال به دلیل تأثیر احتمالی بر سیاست پولی، خروج سرمایه، مالیات، پولشویی و ثبات بازار، نمیتوانند صرفاً مسائلهای خصوصی میان خریدار و فروشنده تلقی شوند. در فقه حکومتی، حفظ نظام و جلوگیری از اختلال در امور عمومی از قواعد مهمی است که میتواند مبنای مداخله دولت در بازارهای مالی باشد. در حقوق عمومی نیز دولت وظیفه دارد از ثبات پولی، امنیت اقتصادی، حقوق مصرفکننده و سلامت بازار حمایت کند. مطالعات بینالمللی درباره ارزهای مجازی نشان میدهد که ریسکهای این داراییها از سطح

تبادل رمزارزها نیز نشان داده‌اند که تفکیک میان ماینینگ و معامله، و نیز میان رمزارزهای مختلف، برای داوری فقهی ضروری است (Khordmand, 2019). بنابراین، قانونگذار ایرانی نباید با یک عنوان کلی به نام «ارز دیجیتال» همه مصادیق و فعالیتها را تحت حکم واحد قرار دهد. چنین کلی‌گویی، هم از نظر فقهی نادقیق است و هم از نظر حقوقی ناکارآمد.

در حوزه استخراج، پیوند فقه و حقوق بسیار روشن است. از منظر فقهی، استخراج زمانی قابل دفا‌عتر است که فعالیتی واقعی، دارای منفعت اقتصادی، فاقد ضرر عمومی، مبتنی بر مصرف مجاز منابع و دارای ضابطه قانونی باشد. از منظر حقوقی نیز استخراج باید مشمول مجوز، تعرفه انرژی، مالیات، استانداردهای فنی و قواعد زیست‌محیطی باشد. تحلیل فقهی اقتصادی استخراج ارزهای مجازی در اقتصاد اسلامی نشان داده است که مصرف منابع و آثار کلان استخراج، در کنار ماهیت پاداش شبکه، باید در حکمشناسی لحاظ شود (Eyvazloo et al., 2019). بنابراین، اگر استخراج با استفاده از برق غیرمجاز یا یارانه‌ای، ایجاد فشار بر شبکه انرژی یا فرار از مالیات انجام شود، هم از منظر حقوقی و هم از منظر فقهی قابل ایراد است. اما استخراج شفاف و دارای مجوز میتواند در قالب فعالیت اقتصادی تنظیم‌شده مورد بررسی قرار گیرد.

در حوزه قراردادهای حقوق ایران میتواند از مبانی فقهی برای طراحی شروط اعتبار معاملات رمزارزی استفاده کند. برای کاهش ریسک، باید افشای ریسک، تعیین دقیق موضوع معامله، شفافیت کارمزد، تعیین زمان انتقال، تعیین مسئولیت خطای شبکه و سازوکار حل اختلاف الزامی شود. برای جلوگیری از اکل مال به باطل، تبلیغات گمراه‌کننده، طرحهای سود تضمینی، فروش توکنهای فاقد پشتوانه واقعی و سوءاستفاده از ناآگاهی کاربران باید ممنوع گردد. برای جلوگیری از ضرر، ارائه‌دهندگان خدمات باید حداقل استانداردهای امنیتی، ذخیره‌سازی، تفکیک دارایی مشتریان و پاسخگویی به شکایات را رعایت کنند. در فقه مالی اسلامی،

فردی فراتر می‌رود و میتواند به حوزه سیاست پولی، ثبات مالی و سلامت نظام پرداخت مرتبط شود (He et al., 2016). بنابراین، اگر در حقوق ایران برای فعالیت صرافیها، استخراج، تبلیغات، مالیات، احراز هویت و گزارشدهی مقررات وضع شود، این مداخله نه تنها با فقه اسلامی قابل جمع است، بلکه میتواند مقتضای حفظ نظام و جلوگیری از ضرر عمومی باشد.

از سوی دیگر، باید مراقب بود که تنظیمگری به ممنوعیت غیرضروری و انتقال بازار به فضای زیرزمینی منجر نشود. تجربه رمزارزها نشان داده است که منع کامل، در بسیاری موارد، فعالیت را از بین نمیبرد بلکه آن را از حوزه شفاف و قابل نظارت به حوزه غیررسمی منتقل میکند. در چنین وضعیتی، خطر پولشویی، کلاهبرداری و زیان کاربران افزایش مییابد. راهنمای گروه ویژه اقدام مالی نیز بر شناسایی، نظارت و مدیریت ریسک ارائه‌دهندگان خدمات دارایی مجازی تأکید کرده است، نه صرفاً بر منع کلی فناوری (Financial Action Task, 2021). در فقه اسلامی نیز اگر بتوان با وضع قیود و نظارت، منفعت مشروع یک پدیده را حفظ و مفسده‌های آن را کنترل کرد، حکم به منع مطلق همواره تنها گزینه نیست. بنابراین، سیاست مطلوب در ایران میتواند تنظیمگری مشروط باشد: پذیرش محدود و کنترل‌شده فعالیتهای شفاف، و منع فعالیتهای مجرمانه، فریبکارانه، ربوی، غری شدید یا مخل نظم عمومی.

در این چارچوب، یکی از مسائل مهم، تفکیک میان انواع فعالیتهای رمزارزی است. نگهداری ارز دیجیتال، خرید و فروش ساده، استخراج، ارائه خدمات صرافی، عرضه توکن، سرمایه‌گذاری جمعی، معاملات اهرمی، وامدهی رمزارزی و پرداخت تجاری، از حیث ریسک و حکم یکسان نیستند. برخی ممکن است در صورت رعایت شرایط، قابل پذیرش باشند؛ برخی نیازمند مجوز و نظارت شدیدند؛ و برخی ممکن است به دلیل ربا، غرر، فریب یا اخلال ممنوع شوند. پژوهشهای ایرانی درباره تحلیل فقهی استخراج و

این امر از منظر فقهی نیز در کاهش غرر و جلوگیری از اضرار به اشخاص اهمیت دارد.

در نهایت، مدل مطلوب برای ایران باید مبتنی بر چند اصل باشد: شناسایی محدود مالیت ارز دیجیتال، عدم شناسایی آن به عنوان پول رسمی، تفکیک میان فعالیتهای مختلف رمزارزی، الزام فعالیتهای حرفهای به مجوز، کنترل پولشویی، تعیین تکلیف مالیاتی، حمایت از کاربران، و منع فعالیتهای ربوی، فریبکارانه و مخل نظم عمومی. چنین مدلی با تحلیلهای فقهی معاصر درباره مشروعیت مشروط رمزارزها سازگارتر است (Modarresi, 2022) و با مطالعات حقوقی و اقتصادی جهان اسلام درباره نیاز به توازن میان نوآوری و کنترل ریسک نیز هماهنگی دارد (Shovkhalov & Idrisov, 2021). بنابراین، پیوند فقه و حقوق در این زمینه نباید به انسداد نوآوری منجر شود، بلکه باید چارچوبی فراهم کند که منفعتهای مشروع فناوری حفظ و مفسدههای آن کنترل شود.

نتیجه‌گیری

ارزهای دیجیتال از مهمترین پدیدههای مالی و حقوقی عصر دیجیتالند و ظهور آنها نشان داده است که مفاهیم سنتی پول، مال، مالکیت، قرارداد، پرداخت و نظارت مالی نیازمند بازخوانیاند. این داراییها از یکسو بر فناوری رمزنگاری، شبکههای غیرمتمرکز و انتقال همتابهمتا استوارند و از سوی دیگر، در بازارهای واقعی ارزش اقتصادی پیدا کردهاند و موضوع خرید و فروش، سرمایه‌گذاری، استخراج و گاه پرداخت قرار میگیرند. با این حال، ویژگیهایی مانند نوسان شدید، فقدان پشتوانه حاکمیتی، نبود پذیرش عمومی به عنوان پول قانونی، خطر پولشویی، فرار مالیاتی، سرقت سایبری، کلاهبرداری و ابهام در مسئولیتها باعث شده است که پذیرش بیقید و شرط آنها در فقه اسلامی و حقوق ایران قابل دفاع نباشد. بنابراین، تحلیل درست این پدیده مستلزم تفکیک میان

شفافیت، پرهیز از فریب و واقعی بودن مبادله از ارکان مهم سلامت معامله است (Usmani, 2002). بنابراین، حقوق قراردادهای رمزارزی باید به گونهای طراحی شود که هم با اصل آزادی اراده سازگار باشد و هم ریسکهای فقهی و اجتماعی را کاهش دهد.

در حوزه پولشویی و جرایم مالی، تنظیمگری ارزهای دیجیتال باید مبتنی بر شناخت فنی باشد. اگر نهادهای ایرانی صرفاً به ممنوعیت کلی بسنده کنند، شناسایی تراکنشها و فعالان دشوارتر میشود. اما اگر صرافیها و ارائهدهندگان خدمات داخلی تحت نظام مجوز، احراز هویت، ثبت تراکنش و گزارشدهی قرار گیرند، امکان کنترل ریسک افزایش مییابد. گروه ویژه اقدام مالی در راهنمای خود بر شناسایی ذینفع، انتقال اطلاعات ضروری در تراکنشهای دارای مجازی و مسئولیت ارائهدهندگان خدمات تأکید کرده است (Financial Action Task, 2021). البته در اجرای چنین الگویی باید به شرایط داخلی ایران، محدودیتهای بانکی، ملاحظات حریم خصوصی و ظرفیت فنی نهادهای نظارتی توجه کرد. از منظر فقهی نیز مبارزه با پولشویی و تأمین مالی جرم، در راستای جلوگیری از فساد و حفظ اموال عمومی قابل توجیه است.

مسئله دیگر، آموزش و اطلاع‌رسانی عمومی است. بسیاری از ایرادهای فقهی و حقوقی ارز دیجیتال، به ویژه غرر، ضرر و فریب، زمانی تشدید میشوند که کاربران بدون آگاهی وارد بازار شوند. اگر اشخاص ماهیت کلید خصوصی، ریسک نوسان، امکان از دست رفتن دارایی، خطر صرافیهای نامعتبر و تفاوت میان رمزارزهای معتبر و پروژههای جعلی را ندانند، معامله آنان میتواند از حیث رضایت آگاهانه و تعادل قراردادی محل اشکال شود. منابع آموزشی حوزه بیتکوین و رمزارزها نشان میدهند که پیچیدگی فنی این حوزه برای کاربران عادی قابل توجه است و فهم آن نیازمند آموزش دقیق است (Narayanan et al., 2016). بنابراین، حقوق ایران باید علاوه بر مقررات سختگیرانه نسبت به فعالان حرفهای، بر آموزش عمومی و الزام به افشای ریسک نیز تأکید کند.

جایگاه قانونی و حاکمیتی خاص است، در حالی که رمزارزها فاقد الزام عمومی برای پذیرششان و ارزش آنها عمدتاً به بازار و توافق اشخاص وابسته است. بنابراین، ارز دیجیتال میتواند در روابط خصوصی، در صورت رعایت شرایط عمومی صحت معاملات، موضوع قرارداد قرار گیرد، اما نمیتوان آن را بدون مداخله قانونگذار و نهاد پولی به عنوان وسیله پرداخت قانونی یا جایگزین پول ملی دانست. این تفکیک، هم از نظر حقوق خصوصی و هم از نظر حقوق عمومی اهمیت دارد.

از حیث قراردادهای، حقوق ایران باید معیارهای مشخصی برای معاملات رمزارز تعیین کند. موضوع معامله باید دقیقاً معلوم باشد، نوع رمزارز و شبکه انتقال مشخص شود، طرفین نسبت به ریسکها آگاه باشند، اهلیت و رضایت معتبر وجود داشته باشد، جهت معامله مشروع باشد و قرارداد با قوانین آمره و نظم عمومی تعارض نداشته باشد. همچنین لازم است مسئولیت صرافیها، ارائهدهندگان کیف پول، واسطهها و تبلیغکنندگان مشخص شود. در فقدان چنین مقرراتی، امکان کلاهبرداری، اختلاف قراردادی، از بین رفتن دارایی و ناتوانی کاربران در مطالبه حقوق خود افزایش مییابد.

از حیث حقوق کیفری و اقتصادی، ارزهای دیجیتال نیازمند تنظیمگری جدیاند. پولشویی، تأمین مالی جرم، فرار مالیاتی، قاچاق، کلاهبرداری، سرقت کلید خصوصی و طرحهای سرمایهگذاری جعلی از مهمترین خطرهای این حوزهاند. برای مقابله با این خطرها، ممنوعیت کلی و سکوت قانونی کافی نیست. نظام حقوقی باید ارائهدهندگان خدمات دارایی دیجیتال را شناسایی کند، برای آنها مجوز، احراز هویت، نگهداری سوابق، گزارش تراکنشهای مشکوک، استانداردهای امنیتی و مسئولیتهای مدنی و کیفری مقرر نماید. همچنین باید ظرفیت فنی پلیس، مراجع قضایی، نهادهای مالیاتی و نهادهای ناظر افزایش یابد تا امکان

اصل فناوری، دارایی دیجیتال، معامله، استخراج، پرداخت، خدمات واسطه‌ای و کاربردهای مجرمانه است.

از منظر فقه اسلامی، ارزهای دیجیتال را نمیتوان به صورت مطلق مشروع یا نامشروع دانست. اگر ملاک مالیت، رغبت عقلایی، قابلیت اختصاص، منفعت مشروع و ارزش مبادله‌ای باشد، میتوان در برخی موارد برای ارزهای دیجیتال مالیت قائل شد. اما مالیت به تنهایی برای مشروعیت همه معاملات کافی نیست. معاملات رمزارزی باید از جهت غرر، ضرر، اکل مال به باطل، ربا، سفته، فریب و آثار عمومی بررسی شوند. اگر معاملهای همراه با جهل شدید، نوسان غیرقابل تحمل، تبلیغات گمراهکننده، فریب کاربران، سود تضمینی غیرواقعی، استفاده ربوی یا هدف نامشروع باشد، از منظر فقهی با اشکال جدی مواجه خواهد شد. در مقابل، اگر معامله با آگاهی طرفین، شفافیت موضوع، منفعت عقلایی، امکان انتقال، نبود منع قانونی و رعایت مصالح عمومی انجام شود، میتوان از مشروعیت مشروط آن دفاع کرد. بنابراین، حکم فقهی ارزهای دیجیتال باید موردی، مشروط و وابسته به نوع فعالیت باشد.

در حوزه استخراج نیز نمیتوان حکم واحد و ساده‌ای ارائه کرد. استخراج رمزارز، فعالیتی صرفاً مجازی نیست، بلکه مصرف انرژی، تجهیزات پردازشی، مشارکت در شبکه و دریافت پاداش را در بر میگیرد. اگر استخراج بدون مجوز، با استفاده غیرقانونی از منابع عمومی، ایجاد زیان برای شبکه انرژی یا فرار از ضوابط قانونی انجام شود، با ملاحظات فقهی و حقوقی تعارض پیدا میکند. اما اگر در چارچوب مقررات، با مصرف مجاز انرژی، شفافیت مالی و رعایت مصالح عمومی انجام شود، میتواند به عنوان فعالیت اقتصادی قابل تنظیم بررسی گردد. از این رو، تفکیک میان استخراج مشروع و نامشروع، برای سیاستگذاری ایران ضروری است.

در حقوق ایران، ارزهای دیجیتال را میتوان به عنوان دارایی غیرمادی دارای ارزش اقتصادی تحلیل کرد، اما این شناسایی نباید با شناسایی آنها به عنوان پول رسمی خلط شود. پول رسمی دارای

معامله قرار گیرند، اما اعتبار و مشروعیت آنها مشروط به شفافیت، رعایت قواعد عمومی معاملات، جلوگیری از ضرر، پرهیز از غرر و ربا، رعایت نظم عمومی، کنترل جرایم مالی و تبعیت از مقررات حاکمیتی است. آینده حقوقی ارزهای دیجیتال در ایران وابسته به آن است که قانونگذار بتواند میان واقعیت فناوریانه، نیازهای اقتصادی، مبانی فقهی و الزامات نظم عمومی تعادل برقرار کند. تدوین قانون جامع داراییهای دیجیتال، تعیین وضعیت مالیت و مالکیت، تنظیم فعالیت صرافیها و استخراج، ایجاد نظام مالیاتی روشن، حمایت از کاربران، توسعه دانش قضایی و جرمیابی تخصصی، و ارائه معیارهای فقهی روشن برای تفکیک معاملات صحیح از معاملات نامشروع، مهمترین گامهایی است که میتواند این تعادل را محقق سازد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The rapid emergence of cryptocurrencies has generated one of the most complex contemporary questions at the intersection of Islamic jurisprudence, private law, public economic order, and financial regulation. Unlike conventional money, which is generally issued, guaranteed, and regulated by a sovereign monetary authority, cryptocurrencies are usually created and transferred through cryptographic protocols, decentralized networks, and distributed ledger technologies. Bitcoin, as the first successful decentralized cryptocurrency, was introduced as a peer-to-peer electronic cash system intended to enable online payments without reliance on trusted financial intermediaries (Nakamoto, 2008). This technological architecture has created a financial phenomenon that is neither fully equivalent to state-issued money nor reducible to ordinary

ردیابی، توقیف و اثبات دعاوی مرتبط با داراییهای دیجیتال فراهم شود.

نتیجه نهایی این است که راهحل مناسب برای ایران، نه ممنوعیت مطلق و نه پذیرش بیضابطه ارزهای دیجیتال است، بلکه باید به سمت تنظیمگری هوشمند، تدریجی و مبتنی بر تفکیک فعالیتها حرکت کرد. قانونگذار باید میان نگهداری شخصی، خرید و فروش، استخراج، خدمات صرافی، پرداخت تجاری، عرضه توکن، معاملات اهرمی و فعالیتهای مالی پیچیده تفاوت بگذارد. برخی فعالیتها میتوانند با رعایت شروط و نظارت مجاز باشند، برخی باید محدود شوند، و برخی به دلیل ربا، غرر شدید، فریب، اخلال اقتصادی یا استفاده مجرمانه ممنوع گردند. چنین رویکردی هم با اقتضائات فقه اسلامی سازگارتر است و هم با نیازهای حقوقی و اقتصادی ایران هماهنگی بیشتری دارد.

در نهایت، جایگاه ارزهای دیجیتال در فقه اسلامی و حقوق ایران را باید در قالب «دارایی دیجیتال دارای مالیت و مشروعیت مشروط» فهم کرد. این داراییها میتوانند موضوع حمایت حقوقی و commodities. Technical studies explain that cryptocurrencies function through public-private key cryptography, blockchain verification, wallet control, network consensus, and irreversible digital transfers (Antonopoulos, 2017), while broader analyses of Bitcoin emphasize that its economic, technological, and governance dimensions must be considered together because its value and legal implications arise from the interaction of code, market behavior, user trust, and institutional uncertainty (Böhme et al., 2015). Therefore, the central problem addressed in this article is not merely whether cryptocurrencies are useful or risky, but how their legal and jurisprudential status can be determined within Islamic jurisprudence and Iranian law. The article examines whether cryptocurrencies may be regarded as property, money, a digital asset, a contractual object, or a legally regulated financial instrument, and

whether their acquisition, mining, exchange, and use in payment can be reconciled with the principles of Islamic transactions and the requirements of Iranian legal order.

The conceptual foundation of the study rests on the distinction between “money,” “property,” “medium of exchange,” and “digital asset.” Cryptocurrencies may perform some monetary functions, especially as a medium of exchange or a store of value in limited markets, yet their intense price volatility, limited general acceptance, and absence of legal tender status create serious doubt about treating them as full legal money. Yermack argues that Bitcoin faces significant limitations as a real currency because its instability undermines its function as a unit of account and reliable store of value (Yermack, 2015). At the same time, early legal scholarship described Bitcoin as an innovative alternative digital currency that could support low-cost transfers and decentralized payment activity, while also raising unresolved questions about legal classification, regulatory control, and illicit use (Grinberg, 2011). From a technical and economic perspective, cryptocurrencies are not merely electronic representations of existing fiat money; rather, they are independently generated digital units whose circulation depends on network validation and user confidence (Narayanan et al., 2016). This feature is highly relevant to Islamic jurisprudence and Iranian private law, because a thing may be recognized as property even if it is not official money, provided that it has economic value, lawful benefit, rational demand, transferability, and practical control. Iranian and Islamic economic studies have similarly emphasized that the legal and jurisprudential evaluation of digital currencies requires distinguishing between their property status, their monetary function, and the permissibility of specific transactions involving them (Kashian et al., 2019). Accordingly, the article treats

cryptocurrencies as a hybrid phenomenon: a digital asset with limited monetary functions, potential property status, and substantial regulatory risks.

From the perspective of Islamic jurisprudence, the first major issue is whether cryptocurrencies possess *maliyyah*, or legally recognized property value. In Islamic legal reasoning, property status is commonly connected to rational benefit, lawful use, exchange value, assignability, and recognition by customary economic practice. Contemporary comparative *fiqh* research has argued that digital currencies may acquire property status when they are treated by rational market participants as valuable, transferable, and capable of lawful benefit (Chitsazian & Khorsandi, 2021). However, the recognition of property status does not automatically establish the unconditional permissibility of all cryptocurrency transactions. Islamic jurisprudence must also examine whether transactions involving cryptocurrencies contain *gharar*, *riba*, *darar*, *safah*, or *akl al-mal bil-batil*. Works specifically addressing the *fiqh* of cryptocurrencies emphasize that the ruling cannot be issued in the abstract and must instead distinguish between holding, exchanging, mining, using as payment, speculative trading, and deploying cryptocurrencies for unlawful purposes (Modarresi Tabatabaei Yazdi, 2022). In this regard, the article argues that the principle of permissibility and the presumption of contractual validity may support conditional recognition of cryptocurrency transactions, but only when the subject matter is sufficiently known, the parties act with informed consent, the transaction has lawful benefit, and the exchange does not produce excessive uncertainty, deception, unjust enrichment, or systemic harm. This approach is consistent with broader Islamic finance theory, which insists that financial innovation must be

assessed by its substance, economic consequences, justice implications, and compliance with Sharia principles rather than by its formal structure alone (El-Gamal, 2006). Therefore, cryptocurrencies cannot be declared absolutely lawful or absolutely unlawful without examining the specific form and effects of their use.

A separate jurisprudential problem concerns cryptocurrency mining. Mining is not simply the discovery of a physical resource, nor can it easily be reduced to gift, lease, wage, or classical mining categories. In proof-of-work systems such as Bitcoin, miners contribute computational power to validate transactions and secure the network, receiving newly generated units and transaction fees as a protocol-based reward. Iranian fiqh-economic studies on virtual currency mining have shown that mining must be assessed through its economic function, energy consumption, network role, reward structure, and systemic consequences rather than through superficial analogy with traditional mineral extraction (Eyvazloo et al., 2019). If mining is conducted without legal permission, through unlawful electricity use, or in a way that imposes significant harm on public infrastructure, then both Islamic jurisprudence and public law may justify restriction or prohibition. Conversely, if mining is licensed, transparent, economically rational, and not harmful to public order, it may be analyzed as a regulated economic activity rather than an inherently impermissible act. Similar reasoning applies to cryptocurrency exchange. Khordmand's fiqh analysis of mining and cryptocurrency exchange, particularly with reference to Bitcoin, indicates that different activities within the cryptocurrency ecosystem must not be treated as legally identical (Khordmand, 2019). The article therefore argues that Islamic jurisprudence should adopt a differentiated model: mining, holding, direct exchange, speculative trading, lending, derivative

transactions, and payment use each require separate evaluation. This is especially important because some cryptocurrency-related activities may be permissible in principle, while others may become impermissible due to gharar, riba-like structures, fraud, excessive speculation, or violation of state regulatory authority.

In Iranian law, the most defensible classification of cryptocurrencies is that of intangible digital assets with economic value, rather than official money or legal tender. Iranian legal analysis has increasingly recognized that digital currencies raise questions of property status, contractual validity, civil liability, taxation, anti-money laundering control, inheritance, seizure, and criminal misuse (Vahidzadeh & Malekzadeh, 2020). If cryptocurrencies are treated as property, they may become the subject of contracts, inheritance, compensation claims, seizure, and ownership disputes. However, because their control depends on private keys and blockchain transfers, traditional concepts such as possession, delivery, transfer, and proof of ownership require adaptation. The International Monetary Fund has also stressed that virtual currencies create both opportunities and risks, including payment innovation, financial inclusion, consumer risk, regulatory arbitrage, money laundering, and potential threats to monetary policy (He et al., 2016). In the Iranian context, these risks are intensified by the absence of a comprehensive legislative framework and by uncertainty regarding the role of monetary, tax, judicial, and criminal enforcement authorities. Moreover, the FATF risk-based approach requires jurisdictions to identify virtual asset service providers, impose customer due diligence, monitor suspicious transactions, and maintain effective anti-money laundering and counter-terrorist financing controls (Financial Action Task, 2021). The article therefore argues that Iranian law should

neither ignore cryptocurrencies nor recognize them without limits. Instead, it should establish a layered regulatory framework that distinguishes between private possession, exchange services, mining, commercial payment, investment products, and high-risk financial services. Such a framework would allow lawful technological and economic use while limiting fraud, tax evasion, money laundering, consumer harm, and disruption of the national monetary order.

In conclusion, the study finds that cryptocurrencies occupy an intermediate and conditional position in both Islamic jurisprudence and Iranian law. They may be recognized as digital assets with economic value and potential property status, but they should not be equated with official money or granted unrestricted legal acceptance as a substitute for national currency. From a jurisprudential perspective, their permissibility depends on the presence of lawful benefit, rational value, informed consent, transparency, and the absence of excessive uncertainty, harm, usury, deception, or unjust enrichment. From the perspective of Iranian law, their practical recognition requires clear rules on ownership, transfer, contractual validity, exchange platforms, mining, taxation, anti-money laundering compliance, consumer protection, inheritance, seizure, and criminal liability. The most coherent approach is therefore conditional recognition combined with strict functional regulation. Such a model avoids both unrealistic prohibition and uncontrolled liberalization. It allows the legal system to acknowledge the economic reality of cryptocurrencies while ensuring that their use remains compatible with Sharia principles, public order, monetary sovereignty, market transparency, and the protection of users. The article ultimately concludes that the future status of cryptocurrencies in Iran should be shaped through comprehensive legislation on

digital assets, supported by jurisprudential criteria capable of distinguishing valid, transparent, and socially beneficial transactions from speculative, harmful, deceptive, or unlawful practices.

References

- Antonopoulos, A. M. (2017). *Mastering Bitcoin: Programming the Open Blockchain* (2 ed.). O'Reilly Media.
- Böhme, R., Christin, N., Edelman, B., & Moore, T. (2015). Bitcoin: Economics, Technology, and Governance. *Journal of Economic Perspectives*, 29(2), 213-238. <https://doi.org/10.1257/jep.29.2.213>
- Chitsazian, M., & Khorsandi, Z. (2021). The Nature and Property Status of Digital Currencies from the Perspective of Comparative Fiqh. *Comparative Fiqh*(17).
- El-Gamal, M. A. (2006). *Islamic Finance: Law, Economics, and Practice*. Cambridge University Press.
- Eyvazloo, H., Mousavian, S. A., Rezaei Sadrabadi, M., & Nouri, J. (2019). Fiqh-Economic Analysis of Mining Virtual Currencies in the Islamic Economic System: The Case of Bitcoin. *Islamic Economics Knowledge*(1).
- Financial Action Task, F. (2021). *Updated Guidance for a Risk-Based Approach to Virtual Assets and Virtual Asset Service Providers*. <https://www.fatf-gafi.org/>
- Grinberg, R. (2011). Bitcoin: An Innovative Alternative Digital Currency. *Hastings Science and Technology Law Journal*, 4(1), 159-208.
- He, D., Habermeier, K., Leckow, R., Haksar, V., Almeida, Y., Kashima, M., Kyriakos-Saad, N., Oura, H., Sedik, T. S., Stetsenko, N., & Verdugo-Yepes, C. (2016). *Virtual Currencies and Beyond: Initial Considerations* (9781498363273).
- Kashian, A., Bahrami, Z., Gholipour, F., & Shahrouyi, Z. (2019). Understanding the Nature of Digital Currencies and Determining Legislative Requirements in Iran from the Perspective of Islamic Economics. *Fiscal and Economic Policies*, 7(26).
- Khordmand, M. (2019). Fiqh Analysis of Mining and Exchange of Cryptocurrencies with a Focus on the Bitcoin Network. *Islamic Economics Knowledge*, 10(2).
- Meera, A. K. M. (2018). Cryptocurrencies from Islamic Perspectives: The Case of Bitcoin. *Bulletin of Monetary Economics and Banking*, 20(4), 443-460. <https://doi.org/10.21098/bemp.v20i4.902>
- Mirzakhani, R. (2017). *Bitcoin and the Financial-Jurisprudential Nature of Virtual Money*.

- Modarresi Tabatabaei Yazdi, S. M. R. (2022). *Fiqh of Cryptocurrencies*. Seminary Publications Institute.
- Nakamoto, S. (2008). Bitcoin: A Peer-to-Peer Electronic Cash System. <https://bitcoin.org/bitcoin.pdf>
- Narayanan, A., Bonneau, J., Felten, E., Miller, A., & Goldfeder, S. (2016). *Bitcoin and Cryptocurrency Technologies: A Comprehensive Introduction*. Princeton University Press.
- Shovkhalov, S., & Idrisov, H. (2021). Economic and Legal Analysis of Cryptocurrency: Scientific Views from Russia and the Muslim World. *Laws*, 10(2). <https://doi.org/10.3390/laws10020032>
- Usmani, M. T. (2002). *An Introduction to Islamic Finance*. Kluwer Law International.
- Vahidzadeh, S., & Malekzadeh, F. (2020). *The Jurisprudential and Legal Status of Digital Currencies*. Khorsandi Publications.
- Yermack, D. (2015). Is Bitcoin a Real Currency? An Economic Appraisal. *Handbook of Digital Currency*, 31-43. <https://doi.org/10.1016/B978-0-12-802117-0.00002-3>